

## غزل شماره ۴۲۷

چراغ روی تو را شمع کشت پروانه

مرا ز حال تو با حال خمیش پروانه

خرد که قید جانین عشق می فرمود

به بوی سنبل زلف تو کشت دیوانه

به بوی زلف تو گر جان به باد رفت چه شد

هزار جان گرامی فدای جانانه

من رسیده ز غیرت ز پا قدام دوش

نگار خویش چو دیدم به دست بگانه

چه نقشها که بر اینکتیم و سود نداشت

فون ما بر او کشته است افسانه

بر آتش رخ زیبای او به جای سپند

به غیر خال سیاهش که دید به دانه

به مرده جان به صباداد شمع در نفسی

ز شمع روی تو اش چون رسید پروانه

مرا به دور لب دوست هست پمانی  
که بر زبان نبرم جز حدیث پمانه

حدیث مدرسه و خانقه مکوی که باز  
قادر سر حافظ هوای میخانه

## تفسیر فال

دست به هر کاری می‌زنید و احساس می‌کنید که هیچ کدام از تلاش‌هایتان ثمری ندارد؛ در واقع، رسیدن به هدف برای شما تبدیل به یک افسانه‌ای شده است که آن را تنها در خیال می‌توانید تصور کنید. آینده‌تان را تیره و تار می‌بینید و این وضعیت باعث ایجاد احساس یأس و ناامیدی در شما شده است. خستگی‌تان دوچندان می‌شود، به ویژه زمانی که مشاهده می‌کنید دیگران با چه سرعتی و آسانی به اهداف خود دست پیدا می‌کنند. اما خبر

خوشی برای شما وجود دارد: مژده‌ای که از شنیدن آن وجودتان گرم خواهد شد. این نوید ممکن است شامل موفقیت‌هایی باشد که دیگران با سخت‌کوشی کسب کرده‌اند یا راهکارهایی جدید باشد که شما را مجدداً ترغیب کند تا تلاش کنید. با پذیرش این امید، دوباره انرژی لازم برای کوشش را خواهید یافت و نتیجه‌ی مثبت آن نیز قطعاً نمایان خواهد شد.

به کوشش : [پارسی دی](#)

منبع تفسیرها: [آلامتو](#) و [سلام دنیا](#)